

## تماس زبانی میان زبان‌های ایرانی و زبان‌های دَرَدی

رویای سیفی؛ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینا-همدان

*royagolden@yahoo.com*

نصیرعلی صوفی؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، از کشمیر هند

*soofi33@yahoo.com*

### چکیده

گروه زبان‌های دَرَدی شاخه‌ای از زبان‌های هندوایرانی خانواده زبان‌های هندواروپایی است که در نورستان و مناطق نزدیک در امتداد رود کابل و شاخه‌های فرعی منطقه کوهستانی این رود در شمال شرقی افغانستان، شمال پاکستان و شمال غربی هند رواج دارند. از آن جهت که منطقه دَرَدستان میان آسیای جنوبی و آسیای مرکزی واقع شده است، زبان‌های دَرَدی از یک سو با زبان‌های ایرانی، هندوآریایی و از سوی دیگر با زبان‌های چینی-تبتی در ارتباط بوده و از آنها تأثیر پذیرفته است. این زبان‌ها از زمان نفوذ امپراتوری هخامنشی در هندوکش (۵۳۱ پ.م) با زبان‌های ایرانی در تماس بوده‌اند و در سده‌های پس از میلاد به دلیل گسترش اسلام، برتری سیاسی و فرهنگی زبان فارسی و همجوار شدن زبان‌های ایرانی شرقی با این زبان‌ها بر اثر تماس طولانی مدت وام‌گیری‌های زبانی بین این دو گروه زبانی صورت گرفته است. بسیاری از وام‌گیری‌ها از طریق زبان میانجی همانند اردو، وحی و کُهور به زبان‌های پذیرا انتقال یافته است. هدف از انجام این پژوهش شناسایی ماهیت و میزان نفوذ زبان‌های ایرانی در زبان‌های دَرَدی و روابط متقابل این دو گروه زبانی با بهره‌گیری از منابع مکتوب و پژوهش‌های پیشین و همچنین گردآوری داده‌های زبانی به صورت میدانی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که وام‌گیری در دو حوزه وام‌گیری واژگانی و دستوری انجام گرفته است و وام‌گیری واژگانی به صورت متقابل بوده است.

واژگان کلیدی: تماس زبانی، وام‌واژه، زبان‌های دَرَدی، زبان‌های ایرانی

### ۱- مقدمه:

اصطلاح دَرَدستان (*Dardestān*) برای شمال غربی‌ترین منطقه شبه قاره هند به کار می‌رود که گستره آن از کشمیر تا کابل است (Emeneau, 1966: 123) و شامل همه قلمرو کوهستانی هندوکش (به‌ویژه هندوکش شرقی در نقطه اتصال پامیر و هیمالیا در قلمرو چهار کشور تاجیکستان، چین، پاکستان و افغانستان)، سوات، کوهستان ایندوس و دره‌های قراقرم و هیمالیای غربی است. در این منطقه زبان‌های هندی با زبان‌های ایرانی از جمله از زبان‌های ایرانی نو جنوب غربی "فارسی دری" و از گروه ایرانی نو شمال شرقی "پشتو" درآمیختند. به هر صورت اصطلاح دَرَدی یا دَرَدستان در این منطقه رواج ندارد، بلکه این اصطلاحات توسط دانشمندان غربی پس از به‌کارگیری آنها توسط لایتنر (Leitner) که آن را در سده ۱۹م در نوشته‌های خویش (۱۸۷۷) مورد استفاده قرار داد، رواج یافت. پیشنهاد شده است که "درد" ممکن است یک واژه محلی برای "غار" باشد، اگر چه ریشه‌شناسی‌های دیگر نیز ارائه شده است (Dani, 1989:112-15). همچنین دَرَدی در هندی باستان: *-darád-, -dārada-, -darada-* در معنای "مردمانی که در نزدیکی کشمیر زندگی می‌کنند" برای شناسایی مردمان شمال هند به کار می‌رفته است و امروزه نیز گروهی از قوم شینا (*Shina*) واژه‌های *dard* و *dārd* را برای نامیدن خویش استفاده می‌کنند. یکی دیگر از جای-نام‌های معمول برای این منطقه واژه "کوهستان" با توجه به کوه‌هایی در امتداد رود سند بالا در دره کشمیر، سند و کوهستان سوات، نورستان، و کوهستان کابل است (Jettmar, 1982; *ibid*, 1983).

زمانی که استفاده از عنوان "زبان‌های دردی" کاهش یافت، رواج نام گروه‌های قومی همانند "نورستانی"، ساکنان غرب کوهستان کابل که پیش از سده ۱۹ م و پیش از ورود اسلام به آنجا کافری گفته می‌شدند، پس از ورود فارسی-زبانان به کوهستان هندوکش در آسیای مرکزی، «کوهستانیان یا فارسی‌وانان» بر آنها اطلاق شد؛ گویندگان پیشین زبان پاشی خود را «صفی» می‌نامیدند (Allan, 1978: 84; Keiser, 1974: 447) و نام‌های دره‌های کوهستانی را برای نامیدن گروه‌های دیگر قوم خویش همچون پنجشیر، نجرانو، تگاو، لغمان، دره نور را به کار می‌برند (Grierson, 1900: 568) و در کوهستان سوات و سند، دردی‌زبانان ادعا می‌کنند که آنها «پشتون» هستند، اگر چه به زبان اردو سخن می‌گویند. جتمار (Jettmar) (۱۹۶۷) خاستگاه گویندگان زبان‌های دردی را براساس شیوه‌ها و مراسم تدفین آنها، آسیای مرکزی می‌داند.

#### ۱-۱- پیشینه پژوهش:

خَتک<sup>۱</sup> و همکاران (۱۹۷۷) نخست حدود ۳۷۰۰ اسم و پس از آن ۲۰۰ فعل مشترک در زبان‌های اردو، سیندهی، پشتو، پنجابی و بلوچی را جمع‌آوری و منتشر کردند. ماسیکا (۱۹۹۳) در «زبان‌های هندوآریایی» به بررسی تاریخی و تکاملی زبان‌های دردی پرداخته و زبان‌هایی (سنسکریت، انگلیسی، فارسی و ...) که بر آنها تأثیر گذاشته‌اند در بخشی جداگانه بررسی کرده است. مطالعات کول<sup>۲</sup> محدود به زبان کشمیری است و در آثار خویش نفوذ زبان فارسی در دستور، واژگان و نظام واجی را از جمله در (۲۰۰۵)، (۲۰۰۲) و (۲۰۱۲) مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. وی وام‌واژه‌های فارسی در زبان کشمیری را در سه سیاق مذهبی، حقوقی و تجاری قرار داده است و تحولات آوایی آنها را نیز در بخش جداگانه‌ای آورده است، اما از لحاظ معناشناسی و تغییرات معنایی آنها را بررسی نکرده است. همچنین کول در بررسی عناصر دستوری فارسی در زبان کشمیری در برخی جاها به خطا رفته است (دو واژه «هر» و «کم» فارسی را به عنوان پسوند آورده است. از آنجا که این دو واژه در زبان فارسی تکواژهای مستقلی هستند باید در بخش ترکیب واژگان گنجانده شوند). بشیر<sup>۳</sup> (۲۰۰۱، ۲۰۰۶) در دو اثر خویش تماس زبانی میان زبان‌های ایرانی رایج در شمال غربی پاکستان و دردی را مورد مطالعه قرار داده است و (۲۰۰۹) تأثیرپذیری زبان‌های ایرانی شرقی از جمله وخی را در زبان‌های دمیلی، شومشتی، گلَم، زبان کوهستان ایندوس و... را یادآوری کرده است. ادلمان<sup>۴</sup> (۱۹۸۳) پژوهشی را در مورد رابطه زبان‌های دردی، نورستانی و ایرانی انجام داده است و در ۱۹۹۴ در مقاله کوتاهی منتشر شده در دانش‌نامه ایرانیکا در مورد منطقه درستان و زبان‌های رایج در آن و ارتباط این زبان‌ها با زبان‌های مجاور نکاتی را ذکر کرده است. مورگنشتیرنه<sup>۵</sup> (۱۹۳۶، ۱۹۷۳a، ۱۹۷۳b) پژوهش‌هایی در مورد زبان‌های ایرانی شرقی و روابط متقابل آنها با زبان‌های مجاورشان انجام داده است و در مورد زبان‌های شمال غربی شبه قاره هند گفته است که همانند سلسله‌های زبانی هستند که یادگیری یکی از آن زبان‌ها به فهم دیگر زبان‌های رایج در آن منطقه کمک می‌کند و این زبان‌ها با توجه به ویژگی‌های زبانی خود بیشتر به گروه زبان‌های هندی نزدیکتر هستند، اما از زبان‌های ایرانی نیز تأثیر پذیرفته‌اند.

#### ۲-۱- ضرورت و اهداف پژوهش:

هدف از انجام این پژوهش شناسایی ماهیت و میزان نفوذ زبان‌های ایرانی در زبان‌های دردی از دیدگاه زبان‌شناسی همزمانی و تا حدودی از دیدگاه زبان‌شناسی در زمانی در زبان‌های ایرانی شرقی نو همانند، وخی، زبان‌های پامیر و

1 - Khatak

2 - Omkar koul

3 - Elena Bashir

4- Iosifovna Edelman

5 - Georg Morgenstierne (1892-1978)

زبان‌های ایرانی غربی نو همانند پشتو، فارسی و بلوچی و روابط متقابل این دو گروه زبانی از لحاظ وام‌گیری واژگانی، دستوری به منظور روشن ساختن روابط ایرانیان با مردمان مناطق درستان در شمال غربی شبه قاره هندوستان است. ضرورت پژوهش از آن جهت اهمیت می‌یابد که امروزه با توجه به پیشرفت‌های زبان‌شناسی نادیده‌گرفتن یافته‌های این دانش در کنار دانش‌های تاریخی و باستان‌شناسی انکارناپذیر است و به گفته برخی زبان‌شناسان در صورت نبود و یا کمبود منابع و مستندات باستان‌شناختی و تاریخی می‌توان از یافته‌های زبان‌شناسی در آشکار ساختن روابط دو قوم با یکدیگر بهره گرفت، زیرا که وام‌واژه‌ها ابزار نیرومندی برای شناسایی تماس‌های فرهنگی و مهاجرت مردمان پیش از تاریخ به شمار می‌آیند.

### ۱-۳- روش پژوهش:

برای شناسایی وام‌واژه‌ها در زبان‌های پذیرا می‌توان معیارهایی همانند گسترش در منطقه جغرافیایی محدود، بی-نظمی‌های آوایی یا صرفی، آواشناسی غیرمتعارف، ساخت واژه غیرمعمول، معنای خاص واژه را در نظر گرفت (Kuiper, 1991: 77; 1995: 65; Beekes, 1996: 215-216). به منظور بررسی وام‌واژه‌ها در این گروه‌های زبانی این پنج معیار را اساس کار خویش قرار دادیم. بنابر گفته توماسون و کامفن (۱۹۸۸: ۶۳-۶۵) هنگامی که نمی‌توان تغییرات دستوری خاص را بر پایه تغییرات درونی در زمانی همان زبان توضیح داد، در آن صورت باید در پی توجیه این ساختارها در نتیجه وام‌گیری عناصر دستوری باشیم. وام‌گیری دستوری همچنین در جوامع دوزبانه (Romaine, 1995: 122) و تماس دراز مدت زبانی (Thomason, 2001: 103-304) بدیهی است. به دلیل رواج زبان‌های متعدد در منطقه درستان و مناطق پیرامون آن، دوزبانگی در آنجا بسیار رواج دارد (در منطقه چیترال گویندگان وخی به زبان کهور نیز سخن می‌گویند (Bashir, 2003: 893)، گویندگان زبان ترولی به زبان پشتو و اردو نیز سخن می‌گویند و رفته‌رفته بر شمار گویندگان دوزبانه افزوده می‌شود (Calvin et al, 1992: 111)، گویندگان گروه زبانی دری-سوات کوهستان به زبان پشتو نیز سخن می‌گویند (Baart, 1999: 4) و گویندگان زبان کشمیری در دره کشمیر و اطراف آن به زبان اردو، پنجابی، انگلیسی و زبان‌های دیگر نیز سخن می‌گویند (Munshi, 2006: 282). همچنین پژوهشگران در تدوین دستور این زبان‌ها به ناهماهنگی‌های دستوری اشاره کرده‌اند. بنابراین با وجود این معیارها فرض ما بر این بود که امکان دارد وام‌گیری دستوری نیز رخ داده است. از این رو، برای بررسی وام‌گیری دستوری، ساختارهای دستوری غیرمعمول و مشابه را در زبان‌های دَرَدی، زبان‌های ایرانی شرقی و فارسی را جستجو کردیم و نتایج را بر اساس پژوهش‌های پیشین، منابع مکتوب و پژوهش‌های میدانی (بیشتر در زمینه زبان کشمیری) استخراج کردیم.

### ۲- زبان‌های دَرَدی

زبان‌های دَرَدی در شمال غرب پاکستان، ایالت جامو و کشمیر هند و افغانستان رواج دارند. در منطقه درستان، زبان‌های غیر دَرَدی نیز رواج دارند. جغرافیای زبان‌های دَرَدی به صورت تفصیلی توسط فوسمن<sup>۱</sup> (۱۹۷۲) بررسی شده است. گسترده‌ترین زبان دَرَدی، زبان پاشی است که رود کابل از گسترش بیشتر آن به سمت جنوب جلوگیری کرده است. غربی‌ترین پایگاه‌های این زبان آبادی‌هایی در استالتف و روستاهایی در قره‌باغ در دامنه‌های غربی دره «کوه دامن» نزدیک کابل هستند (Allan, 1974: 118, 1978: 79).

در زمان بائر امپراتور مغول (۹۳۲-۹۳۷ ه.ق / ۱۵۲۶-۱۵۳۰ م)، زبان‌های دَرَدی در حال گسترش بودند، اما پس از نفوذ زبان‌های ایرانی همانند پشتو در جنوب و به‌ویژه در پاکستان و فارسی دری در غرب از پیش‌روی بازماندند. گویندگان زبان پشتو به دلیل نفوذ قدرت سیاسی بیشتر در کوهپایه سکونت دارند و زبان فارسی دری به عنوان زبان

میانجی بازرگانی پیرامون کابل گسترش یافته است (Mueller-stellrecht, 1980: 21-23). بازمانده‌های پراکنده زبان‌های دیگر نیز در این منطقه رایج هستند، به صورت کلی زبان‌های رایج در این منطقه از چنان تنوعی برخوردار است که زروبین<sup>۱</sup> (۱۹۲۷: ۲۸۱) آنجا را «کلاف زبان‌ها» نامیده است. زبان‌هایی همچون پراچی در کوهستان کابل که جنوب شرقی‌ترین زبان ایرانی است و زبان وحی (نزدیکترین زبان ایرانی از نظر جغرافیایی به زبان‌های دردی که از زبان‌های چیترا ل تأثیر پذیرفته است)، زبان کوهستان پامیر در حاشیه شمالی منطقه چیترا ل و گلگت و هندکی در جنوب کوهستان سند که زبان جداکننده زبان‌های پشتو/پنجابی و زبان‌های دردی است: Gankovskii, 1971: (67)، باقی مانده‌اند.

زبان‌های دردی در گذشته به سه زیرگروه: زبان‌های کفیری (نورستانی)، زبان‌های کھوَر (Khowar) و زبان‌های درد تقسیم می‌شدند (Kachru, 1969: 285-286; Grierson, 1900: 141-143). با این حال، دانشمندان امروزه باور دارند که زبان‌های نورستانی شاخه‌ای جداگانه از زبان‌های هندوایرانی است (Morgenstierne, 1961: 822-138-139; Bashir, 2003). بشیر (۲۰۰۳) براساس گروه‌بندی تاریخی و مناطق پراکندگی این زبان‌ها، آنها را در ۶ گروه دسته‌بندی کرده است: ۱) گروه پاشی شامل گروه بزرگی از گویش‌های بسیار متفاوت و یا زبان‌های مشابه، در بخش جنوبی نورستان و مناطق مجاور از جمله در دسته شرقی چوغانی (Chugani) و چلاس-کورتنگال (Chalas-KuRangal)، دسته جنوبی سام، دامینچ (Damench) و گویش‌های بخش‌های سفلی و علیای دره نور و چندین گویش دسته غربی است. ۲) گروه کُنَر (Kunar) شامل گویش‌های گور-بتی (Gowar-bati) به معنای «زبان مردم گور»، و تپوری (Votapori)، شومشتی (Shumashti)، گلنگلی (Glangali)، در جنوب چیترا ل رواج دارند. ۳) گروه چیترا ل شامل زبان‌های کھوَر و آرنیا (Arniya) در شمال و کلاش (Kalasha) در چیترا ل مرکزی است. ۴) گروه کوهستانی شامل تیراهی (Tirahi)، زبان‌ها و گویش‌های منسوب به «کوهستان سند» رایج در حوزه پنجاب، سوات و سند و زیرگروه دری-سوات از جمله زبان مئیان (Maiyan) (در میان بومیان کوهستان سند) همراه با گویش‌های کنیولی (Kanywali)، ترولی (Torwali)، بشکریک (Bashkarik) است. ۵) گروه زبان‌های شینا در منطقه گلگت-بلتستان پاکستان و در تنجیر کشمیر رواج دارد و شامل زیر گروه کوهستانی (زبان چیلان و زبان‌های دیگر)؛ زبان‌های استری (Astor)، دراسی (Drasi) و زبان‌های دیگر) و زیرگروه گلگت (گلگتی، بروکسکت (Brokaskat) و فالورا) است. ۶) گروه کشمیری شامل کشمیری معیار (رایج در سریناگر)، کشتواری (Kashtwari)، پگولی (Poguli)، سراجی (Siraji)، رامبانی (Rambani) و بونجولی (Bunjwali) است.

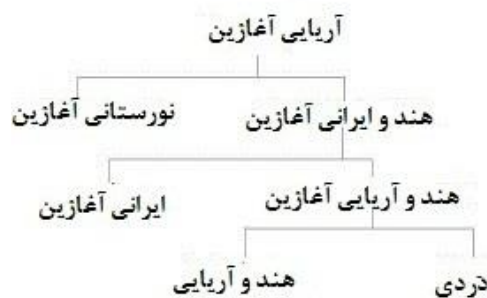
### ۳- زبان‌های ایرانی

زبان‌های ایرانی گروهی از زبان‌های هم‌خانواده هستند که با زبان‌های هندوآریایی شاخه هندوایرانی زبان آریایی آغازین را تشکیل می‌دهند (اشمیت، ۱۳۸۲/۱۹۸۹: ۲۳). زبان آریایی آغازین نیز به نوبه خود شاخه‌ای از خانواده زبان‌های هندواروپایی است. این اصطلاح زبان‌شناختی از نام «ایران» سرزمینی پهناور و تقریباً بدون مرزهای فرهنگی مشخص گرفته شده است که زبان‌های ایرانی در روزگار باستان در آنجا رواج داشتند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۱: ۱۰) واژه فارسی "ایران" که چند دهه پیش برای نامیدن کشوری نیز رسمیت یافت به فارسی میانه *Ērān*، از فارسی باستان *aria-* که برابر واژه اوستایی *airiia-* (ایرانی باستان *-aria*\*) است باز می‌گردد. علاوه بر ایرانیان، این واژه را دیگر اقوام هندوایرانی نیز (هندوآریایی باستان *-ārya* «آریایی») برای نامیدن خود به کار می‌بردند. صورت اصلی آن را نمی‌توان به درستی بازشناخت، (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۵). این واژه در آغاز هیچ بار معنایی سیاسی نداشته است، به عنوان نمونه در فارسی میانه *šāhān šāh ērān ud Anērān* عنوان پادشاه «ایران و انیران» برمی‌آید؛ بلکه با

توجه به عبارت فارسی باستان *aria čiča* «آریایی نژاد» و عبارت ایلامی کتیبه داریوش در بیستون *d.na-ap v.Har-ri-ya-na-um* «خدای آریاها» دارای بار معنایی نژادی بوده است (Hübschmann, 1894: 119). زبان‌های ایرانی در این مفهوم امروزه محدود به مرزهای سیاسی کشور ایران نیست، بلکه در پهنه‌ای گسترده از قفقاز در شمال غرب (زبان آسی یا اُستی) تا خلیج فارس و دریای عمان در جنوب شرقی (بلوچی) و نیز شبه‌جزیره‌ی المسندم عمان در جنوب (کُمزاری)، از بخش علیای فرات در غرب (کردی و زازا) تا هندوکش و پامیر در شرق (سریگلی) گسترش یافته است.

#### ۴- رابطه خویشاوندی میان زبان‌های ایرانی و زبان‌های دَرَدی

زبان ایرانی آغازین که مادر همه زبان‌های ایرانی باستان، میانه و نو است بازمانده زبان هندوایرانی آغازین است و از دیدگاه زمانی هم در سه دوره باستان (اوستایی، فارسی باستان، سکایی و مادی)؛ دوره میانه (شرقی همانند سغدی، ختنی و ..)؛ و غربی همانند فارسی میانه و پهلوی اشکانی) و دوره نو (فارسی، پشتو، فارسی تاجیکی، آسی و ...) دسته‌بندی می‌شود (ابوالفاسمی، ۱۳۷۳: ۸). زبان‌های دَرَدی هم شاخه‌ای از زبان هندوآریایی آغازین است که همراه با زبان ایرانی آغازین بازمانده هندوایرانی آغازین محسوب می‌شوند (Bashir, 2003: 819). نمودار ۱، رابطه خویشاوندی این دو گروه زبانی را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: رابطه خویشاوندی میان زبان‌های دَرَدی و زبان‌های ایرانی

#### ۵- تماس زبانی:

در مناطق تماس مستقیم، میان زبان‌های دَرَدی و ایرانی مجاور آنها در هندوکش و بخشی از پامیر وام‌گیری متقابل و ازگانی و دستوری و همچنین در برخی از آنها دگرگونی‌های آوایی میان زبان‌های ایرانی و دَرَدی رخ داده و باعث شده تا زبان‌های پامیری و زبان‌های دَرَدی دارای همانندی‌هایی چون تغییرات واکه‌ای برای نشان دادن جنس، گذرایی (گذرا و ناگذرا بودن فعل) و شمار باشند. برای مثال، زبان‌های دَرَدی (دَمیلی، شومَشتی، کَلَم، زبان کوهستان ایندوس، تُرولی، کَنیولی و وُتپوری) ویژگی‌های پیشین‌شدگی واکه‌ای و نشان‌داری جنس مؤنث را از زبان‌های ایرانی شرقی به ارث برده‌اند (Edelman, 1980: 24-26). واژه‌های ایرانی از زبان‌های زنده و یا خاموش امروزی در سراسر منطقه تماس زبانی به زبان‌های دَرَدی نفوذ کرده‌اند. در زبان کُهور، واژه‌های ایرانی از دوران تاریخی گوناگون از زبان‌های مختلف ایرانی قابل تشخیص هستند (Morgenstierne, 1973: 241-255). زبان کُهور به مثابه کانالی برای انتقال واحدهای وازگانی و ویژگی‌های دستوری زبان فارسی به زبان کلاش بوده است. همچنین زبان پشتو زبانی میانجی برای انتقال واژه‌های فارسی-عربی به زبان‌هایی بوده است که در آن منطقه تماس زبانی رواج دارند (Bashir, 2006: 889). برای مثال در زبان ترولی واژه‌های *laraz-u* > پشتو: *larz* > فارسی: ماده ماضی «لرزید-» و *adōs* «شستشوی مذهبی پیش از نماز» > پشتو: *awdas* > فارسی: آب‌دست (Bellew, 1982: 7)

به چشم می‌خورند. در برخی موارد معانی وام‌واژه‌ها برای مثال ترولی: *barē* "احتمالاً" > پشتو: *bāre* «یکباره، پس از آن» (ibid, 10) > فارسی: «بار» تغییر یافته است.

زبان کُهور نفوذ عمیق و قابل توجهی را از زبان‌های ایرانی در دوران مختلف تاریخی نشان می‌دهد (Morgenstierne, 1936: 657). در مقایسه با دیگر زبان‌های رایج در شمال غرب پاکستان، زبان کُهور بیشترین تأثیرها را از زبان فارسی نو دریافت کرده است. زبان فارسی هم از لحاظ مذهبی و هم در زندگی روزمره مردم رسوخ کرده است. زبان عربی نیز به عنوان زبان دینی در درجه دوم اهمیت قرار دارد، اما به غیر از قرآن تمام متن‌های مذهبی به زبان فارسی نوشته شده‌اند. حتی امروزه در منطقه چیترا در میان بیشتر خانواده‌ها مراسم دعا خواندن به زبان فارسی انجام می‌شود. تا سال ۱۹۵۳ زبان فارسی تنها زبان نامه‌نگاری دیوانی در این منطقه بوده است، اما پس از آن زبان اردو به عنوان زبان رسمی جایگزین آن شد (Backstrom, 1992: 417).

آموزش در منطقه چیترا پیش از ۱۹۴۰م به صورت غیر رسمی در خانه‌ها و خانواده‌های اشرافی و فرهیختگان شامل پنج متن ادبی فارسی معروف به «پنج کتاب» بود و در هنگام آموزش رسمی در چیترا آموزش زبان فارسی اجتناب‌ناپذیر بود اما پس از ۱۹۵۰م به صورت انتخابی ارائه می‌شد. در طول جنگ دهه ۱۹۹۰م در افغانستان، بسیاری از پناهجویان به‌ویژه از پنجشیر و بدخشان در چیترا زندگی می‌کردند و با زبان فارسی گفتاری آشنایی داشتند، بنابراین آن را در این منطقه زنده نگه داشتند، زیرا که مردم چیترا در هنگام معاشرت با پناهجویان تا حدودی زبان فارسی دری را فراگرفتند و برخی از واژه‌های جدید همانند *taxtabandi* "سکوهایی برای نشستن در هتل‌ها هنگام غذا خوردن" > فارسی: «تخته‌بندی» وارد زبان کُهور شدند. هنوز به گویشی از زبان فارسی در دره ماداگلشت (Madaglasht) سخن گفته می‌شود (Lorimer, 1922: 118).

نخستین متن‌های ادبی فارسی در منطقه چیترا متعلق به سده ۱۷م هستند. شاعران نخست به زبان فارسی و پس از آن هم به هر دو زبان فارسی و کُهوری شعر می‌سرودند. از مهم‌ترین شاعران می‌توان از محمد شکور قریب (اواخر سده ۱۷م)، محمد سیار معروف به بابا سیار (اواخر سده ۱۸ تا اواسط سده ۱۹م)، تجمل شاه محوی و معظم خان اعظم نام برد که دیوان برخی از آنها همانند دیوان بابا سیار و شاهزاده تجمل شاه به اردو ترجمه شده است (Das, 2005: 58-61).

اما زبان کشمیری به دلیل تماس طولانی مدت با زبان فارسی از سده ۱۴ تا ۱۹م و همچنین به دلیل نفوذ ایران در سرزمین کشمیر و در فراسوی مرزهای این منطقه از سده‌های گذشته بیشتر و عمیق‌تر از سایر زبان‌های دردی از بیشتر عناصر زبان فارسی همانند صرف و نحو، نظام واجی و واژگان تأثیر پذیرفته است. کتیبه‌هایی که به زبان‌های سغدی، پهلوی اشکانی و فارسی میانه نوشته شده‌اند، تماس بین مردمان کشمیر و اقوام ایرانی را در دوران پیش از اسلام را نشان می‌دهند (Sims-Williams, 1991: 401-403; Jetmar, 1983: 47). در سده ۱۴م با نفوذ زبان فارسی در دره کشمیر، زبان ادبی سنسکریت رو به خاموشی می‌گرایید، ولی در سده ۱۵م کم‌کم زبان فارسی به صورت استوار جایگاه خود را در میان شاعران کشمیری پیدا کرد (رادفر، ۱۳۸۵: ۴۷) و به همین دلیل سروده‌های نوندرشی (۱۳۷۷-۱۴۳۸م) پر از وام‌واژه‌ها و عبارات و اصطلاحات فارسی و عربی است و شاعران بعدی همچون حبه خاتون (۱۵۵۴-۱۵۰۹م)، محمود گامی (۱۷۶۵ - ۱۸۵۵م) و مقبول شاه کرلوری (۱۸۲۰-۱۸۷۶) به زبان فارسی شعر سروده‌اند (Kachru, 1969: 452-458).

#### ۵-۱- وام‌واژه‌ها:

وام‌گیری واژگانی است که به همراه فرآیندهای واژه‌سازی همچون اشتقاق، ترکیب از جمله روش‌های انتقال واژگان جدید به زبان پذیرا هستند. تماس زبان‌های ایرانی و زبان‌های دردی منجر به تبادل متقابل وام‌واژه در هر دو گروه زبانی شده است. این وام‌واژه‌ها بنابر چندین دلیل در زبان‌های پذیرا دچار تغییر و تحولاتی شده‌اند. در فرهنگ عامه



و به‌ویژه شعر و متون مذهبی زبان‌های دَرَدی واژه‌ها و دیگر عناصر زبانی فارسی وجود دارد و همچنین برخی از واژه‌های عربی نیز از طریق زبان فارسی وارد این زبان‌ها شده‌اند (Edelman, 1994: 26). برخی از این وام‌گیری‌ها از طریق زبان اردو، فارسی دری، وخی و پشتو به‌ویژه در گویش‌های پاشی رایج در افغانستان به صورت غیرمستقیم صورت گرفته است. اما در زبان کشمیری وام‌گیری‌ها به دلیل تماس طولانی مدت با زبان فارسی به صورت مستقیم بوده است (Koul, 2012: 56).

وام‌واژه‌های فارسی و عربی-فارسی را می‌توان در گروه‌های بزرگی جای داد. یکی از این گروه‌ها، اسم معنی‌ها (جاندار و بی‌جان) هستند. کشمیری: *pādśāh*، کُهور: *bāčha*، کَلاش: *bādša*، کَیول: *bādša* «پادشاه»؛ کشمیری: *wəz'ir* «وزیر»، *yīnsān* «انسان»، *hamdard* «درباری»، *k'itāb* «کتاب»؛ شینا: *bādām* «بادام»، کَلاش: *biaban* «بیابان. صحرا»؛ کشمیری: *šah(i)r* «شهر»، *kākaz* «کاغذ».

گروه دیگر اسامی انتزاعی همانند کشمیری: *wādi*، کُهور: *wada* «قول»؛ کشمیری: *mōjizi* «عجایب»، *yād* «یاد و خاطره»، *nūr* «نور و روشنایی»؛ کَلاش: *bo* «بو»، *khiyal* «فکر و اندیشه»، *kuwat* «نیرو»؛ خور: *wafā*، کشمیری: *waphā* «وفاداری»، کُهور: *itifaq* «وحدت و هماهنگی»، *žān* «زندگی و روح» هستند.

صفت‌ها را می‌توان در گروه جداگانه‌ای جای داد. کشمیری: *phēn'i* «زودگذر»، *mušk'ul* «دشوار»، *waphādār* «وفادار»، *g'ənāgār* «گناه‌کار»؛ کَلاش: *bedarkar* «بیمار»؛ کُهور: *kam* «کم» (Koul, 2012: 58).

برخی از وام‌واژه‌های ایرانی در زبان‌های دَرَدی به صورت عناصر اسمی فعل‌های مرکب ظاهر می‌شوند. کُهور: *jawab d-* «پاسخ دادن»، *wada k-* «قول دادن»؛ کشمیری: *taft'iš kar-* «بررسی کردن»، *kar- arz* «شکایت کردن»، *kar- khoši* «شادی کردن». به‌ندرت برخی از ماده‌های فعل‌های ایرانی همانند کُهور: *neweš-* «نوشتن» هم وارد این زبان‌ها شده‌اند. برخی حروف ربط، حروف و وندهای دستوری، فعل‌های معین و .. نیز همانند کشمیری: *agar* شینا: *agar* «اگر»؛ کَلاش: *albat* «احتمالاً»؛ کشمیری: *hargāh k'i* «هر گاه»؛ کشمیری: *magar*، کُهور: *magma* «مگر» به وام گرفته شده‌اند (Bashir, 2001: 82-87).

در این منطقه زبان‌های ایرانی نیز به نوبه خود واژه‌هایی را از زبان‌های دَرَدی به وام گرفته‌اند، برخی از این واژه‌ها خاستگاه هندوآریایی دارند. بیشتر این واژه‌ها مربوط به زندگی بومی و ابزارها، سنت‌ها و گیاهان و دیگر واژه‌ها هستند. برای نمونه، واژه‌ای برای دلالت بر «پوست درخت» در زبان‌های شُغنی: *birūj*؛ روشنی، برتنگی و رُشروی: *birū/ūj*؛ یزغلامی: *bəruž, bəruj*؛ اشکاشمی: *bruḷ, bəriḷ, bəriž*؛ سنگلیچی: *bərež, bəriž*؛ زیباکی: *bruḷ, bərež*؛ تاجیکی: *bəruj, buruj*؛ پشتو: *barj*؛ ختنی: *brumja-* «پوست درخت» از زبان‌های دَرَدی وارد زبان‌های ایرانی شرقی شده است.

مثال دیگر شُغنی: *čipōs* (همراه با واژه *rūyan* در معنای «روغن پنبه» به کار می‌رود)، روشنی: *čipuās*؛ یزغلامی: *k'əbes*؛ وخی: *kəbas* است. این واژه را زبان‌های ایرانی به صورت مستقیم از زبان‌های دَرَدی (واژه وخی *kəbas* از زبان کُهور *kəbos* گرفته است) و زبان‌های دَرَدی (کشمیری: *kapas*) نیز از واژه *kappāsa* پالی (Pali) < سنسکریت: *karpāsa-* گرفته‌اند. واژه سنسکریت نیز ظاهراً از زبان‌های آستروآسیایی (برای مثال، جاوه‌ای: *kapas*) گرفته شده است (Turner, 1963: no. 2877). این واژه همچنین از طریق دیگری از زبان سنسکریت وارد زبان فارسی «کرباس» در معنای «نوعی پارچه که از پنبه تهیه می‌شود» و زبان تاجیکی *karbos* شده است.

در زبان‌های ایرانی پامیر واژه‌ای برای نوعی روسری محلی (شُغنی: *cēl*؛ روشنی و رُشروی: *cīl*؛ یزغلامی: *cil*) (احتمالاً از زبان روشنی گرفته شده است)؛ وخی: *čil* کاربرد دارد که گرفته‌شده از زبان‌های دَرَدی (کَلاش: *cēl-*؛ دامیلی: *čel*؛ پاشی: *čilā-*) است.

واژه‌های شُغنی *kappur*، روشنی: *kapor*، برتنگی: *kapör*، همگی در معنای «کدو و کدو قلیایی»؛ رُشروی: *kapir*، یزغلامی: *kapur* «کدو قلیایی دراز»، و تاجیکی: *kapar* «کدو قلیایی» احتمالاً همه از طریق زبان‌های

دردی از واژه هندی *karpara* "ظرف" مربوط هستند (Steblyn-Kamenskiĭ, 1982: 24, 30, 33, 46). در زبان‌های ایرانی نو شرقی نام گیاهان دیگری (شغنی، روشنی، خوفی و برتنگی: *pīnĭ*؛ سریکیلی: *penĭ*؛ ونجی: *punĭjev* «ارزن») هم به چشم می‌خورد که خاستگاه هندوآریایی دارند و از طریق زبان‌های دردی وارد این زبان‌ها شده‌اند (Steblyn-Kamenskiĭ, 1982: 73-76).

شماری از وام‌واژه‌های دردی در زبان‌های ایرانی شرقی جایگزین واژه‌های تابو و مهجور شده‌اند که اغلب به جای آنها عبارات‌های توصیفی به کار می‌رود. برای مثال در زبان‌های ایرانی واژه‌ای برای دلالت بر "گرگ" به کار می‌رود که همگی بازمانده ایرانی آغازین *\*urka* (اوستایی: *vəhrka*، هندی باستان: *vṛka*، فارسی: "گرگ" و یزغلامی: *warg*) هستند. در زبان شغنی و سریکیلی *xiθp* "گرگ" جایگزین این واژه شده است که آن نیز گرفته شده از واژه *šapt* وخی است. واژه *šapt* از کهور کهن *\*šapita* (کهور امروزی: *šapīr*) وارد زبان وخی شده است. *\*šapita* نیز برگرفته از واژه هندی باستان *\*šapita* "نفرین شده" مشتق از ریشه *\*šap* "نفرین کردن" است (Turner, 1966, 1998: 368).

وام‌واژه‌های فارسی در چندین مرحله وارد زبان کهور شده‌اند. برخی از وام‌واژه‌های مراحل نخستین تا حدودی دچار تغییرات آوایی و معنایی شده‌اند، همانند *éγunš* «کبد» > فارسی: «شگون» که هم دچار تغییر معنایی شده و هم واج کامی */g/* فارسی به واج سایشی برگشتی */γ/* تحول یافته است؛ کهور: *ambóx* «زیاد» > فارسی: «انبوه»، در این واژه نیز واج چاکنایی */h/* فارسی به واج سایشی */x/* تحول یافته است؛ کهور: *nišán* "هدیه" > فارسی: «نشان»؛ کهور: *dašmán* "مولا" > فارسی: «دانشمند»؛ کهور: *dúšman* "دشمن" > فارسی: «دشمن»؛ کهور: *čhīr* "شیر" > فارسی: «شیر»؛ دو واژه آخری از طریق زبان اردو وارد زبان کهور شده‌اند. در میان آنها واژه‌های هم‌معنی هم همانند کهور: *xošani* "جشن، ازدواج و شادی" > فارسی: «خوشی» و *šādi* "ازدواج" > اردو: شادی "ازدواج" > فارسی: «شادی» یافت می‌شود و ام‌گیری همان عنصر در دوران مختلف تاریخی منجر به پیدایش صورت‌های متفاوت از یک واژه می‌شود. برای مثال در کهور *we-sóoru* "بیوه" یا تحت‌اللفظی به معنای "بدون سر" و وام‌واژه متأخر *be-talím* "بی‌سواد" که از طریق اردو وارد شده است. برخی عبارات‌های کلی همانند *anč-e-bayād* > فارسی: «آنچه باید» و اسامی روزهای هفته در کهوری نیز به وام گرفته شده است. زبان کهور تماس طولانی مدتی با زبان وخی داشته است و برخی از واژه‌های فارسی همانند کهور: *šatmú* "شلغم" > وخی: *šolm* > فارسی: «شلغم» از رهگذر زبان وخی وارد این زبان شده‌اند (Bashir, 2001: 182).

وام‌واژه‌های زبان فارسی و فارسی-عربی در زبان کشمیری نیز دچار تحولات معنایی همچون توسیع، تخصیص و تغییر معنایی شده‌اند. از جمله می‌توان به *mahal* «قصر» > فارسی: «محل»؛ *phaqir* «گدا» > فارسی: «فقیر»؛ *kuris* «صندلی» > فارسی: «کرسی»؛ *kad* «ارتفاع» > فارسی: «قد»؛ *dargāh* «زیارت‌گاه، آرام‌گاه» > فارسی: «درگاه»؛ *zar* «پول» > فارسی: «زر» اشاره کرد. در برخی از این وام‌واژه‌ها (فارسی: برگ *barg* < کشمیری: *berig* «برگ») پدیده میان هشت واکه‌ای ۱ باعث شکسته شدن خوشه‌های همخوانی در هجای پایانی واژه‌ها شده است و در برخی از بافت‌های هجایی (فارسی: *arizanevis* / «عریضه‌نویس» < کشمیری: *arizanevis* «عریضه‌نویس»)، کاهش واکه‌ای رخ داده است. همچنین فرآیند افزایش همخوانی (فارسی: *kamar* < کمر < کشمیری: *kambar*) و کاهش همخوانی (فارسی: *mast* مست < کشمیری: *mas*) در برخی از بافت‌های هجایی رخ داده است (صوفی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۴).

## ۵-۲- وام‌گیری دستوری:

ویژگی‌های دستوری زبان فارسی همانند بندهای پیرو که با پیوندواژه چندمنظوره "که" و ساختارها و ترکیبات اضافه بدون تکیه و همراه با نقش‌نما یا واژه‌بست "و" وارد بسیاری از زبان‌های دردی همانند کشمیری و کهوری شده



است، برای مثال زبان کهوری پیوندواژه *ki* را در فراکردهای محدود آغازی، وجه وصفی و اسامی عامل به کار می‌گیرد. این کاربرد در متن‌های نوشتاری چشمگیرتر است، از آن جهت که بیشتر گویندگان زبان کلاش<sup>۲۰</sup> به هر دو زبان اردو و کهور آشنایی دارند، به صورت غیرمستقیم بندهای پیرو را در زبان کلاش<sup>۲۰</sup> با پیوندواژه *ki* همراه می‌کنند.

*kúra ki khú~diái áyis šasé bač áas čhu*

کسی که ترا صدا زد دختر پادشاه بود.

اما این ویژگی‌های دستوری در زبان‌های شینا و کوهستانی کمتر به چشم می‌خورند. برای مثال زبان شینا بندهای محدود ضمیری را به عنوان پیوندواژه به کار می‌برد و زبان کوهستانی کَلَم از پیوندواژه وصفی یا فراکردهای محدودی شامل بن‌واژه یا همراه با عنصر نامحدود *kā* استفاده می‌کند (Baart, 1999: 26-27).

علاوه بر این زبان‌های ایرانی و دَرَدی، به دلایل گوناگون همچون روابط متقابل و نفوذ زبان زیرلایه (substrate language) دارای ویژگی‌های ساختاری مشترکی هستند. در صرف اسامی برخی از زبان‌های دَرَدی (پاشی: *kuli-gila*، کشمیری: *kyəl* برای اسامی مذکر و *kyaj* برای اسامی مونث، شغنی: *galā* و *xēl*) واژه "گله" فارسی به عنوان حالت شمار جمع به کار می‌رود. در زبان کهور نشانه حالت شمار جمع *ān* فارسی نیز برای جمع بستن اسامی اصیل کهوری همانند *Daq-án* "پسران" رواج دارد (Bashir, 2006: 892). در تصریف ضمیری همگرایی زبانی برجسته‌ای در صورت‌های ضمیرهای اول شخص جمع زبان کهور: *ispa* (حالت فاعلی و غیرفاعلی)، وخی: *spo* (حالت وابستگی) و ضمیر دوم شخص مفرد در زبان فالورا: *tu* (مفرد) و *tus* (جمع) قابل قیاس با پیشوند دوم شخص جمع *ta-* در شغنی و اشکاشمی است (Schmitt, 1989: 432). در زبان‌های ایرانی و دَرَدی (به غیر از کشمیری) مجاور هم نظام شمارش بر مبنای بیست‌گانه است، برای مثال، عدد [۲۰] به صورت [۵+۱۰+۲۰] یا به صورت [۱۵+۲۰] بیان می‌شود. اعداد ۱۱ تا ۱۹ نیز به کمک عدد ۱۰ و اعداد ۱ تا ۹ ساخته می‌شوند. در نحو زبان‌های دَرَدی تحت تأثیر زبان‌های ایرانی از الگوی نهاد-مفعول-فعل پیروی می‌کنند (Edel'man, 1968, 77-98).

تأثیر و نفوذ دستور زبان فارسی بنابر دلایل گفته شده بسیار پیچیده‌تر و عمیق‌تر از دیگر زبان‌های دَرَدی بوده است. از جمله عناصر دستور زبان فارسی در واژه‌سازی زبان کشمیری از طریق وندافزایی همانند افزوده شدن پیش‌وندهای فارسی به واژگان پایه کشمیری (فارسی: بی- < کشمیری: *be- + patš = bepatš* «غیرقابل اعتماد»؛ افزوده شدن پسوندهای فارسی به واژگان پایه زبان فارسی (فارسی: -گی < کشمیری: *-gi + gāni = gānigi* «تدارک») و ترکیب همانند به کار رفتن بن‌واژه‌های فارسی به عنوان عنصر دوم سازنده ترکیب (فارسی: آتش < کشمیری: *tsok + ātaš = tsokātaš* «بسیار ترش»؛ به کار رفتن بن‌واژه‌های فارسی به عنوان عنصر نخست سازنده ترکیب (فارسی: بخت < کشمیری: *bakhti + bod = bakhtibod* «خوش شانس») نقش مهمی ایفا می‌کند.

## ۶- نتیجه‌گیری:

همزیستی زبان‌های ایرانی و دَرَدی در دوران مختلف تاریخی در شمال غربی شبه قاره هند باعث وام‌گیری‌های پیچیده و روابط متقابل در میان آنها شده است. زبان‌های ایرانی میانه و نو شرقی و از همه مهم‌تر زبان فارسی از لحاظ واژگان، آواشناسی و نحو بر بیشتر زبان‌های دَرَدی تأثیر گذاشته است. قدرت و نفوذ فارسی-عربی و میراث فرهنگی ایرانی-اسلامی دلیل اصلی برای نفوذ و حفظ عناصر زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی در زبان‌های دَرَدی و به‌ویژه زبان کشمیری است و به دلیل اینکه نویسندگان و شاعران منطقه درستان به اصالت این عناصر به ویژه وام‌واژه‌های اهمیت می‌دادند و شباهت ساختاری زبان وام‌دهنده و زبان پذیرا به دلیل روابط خویشاوندی و رابطه اجتماعی دو زبان باعث شده است تا وام‌واژه‌ها دچار کمترین تغییرات و دگرگونی‌های آوایی شوند، هر چند که رسم‌الخط‌های دیگری برای نوشتن آنها به کار رفته است.

تعیین میزان تأثیرگذاری زبان‌های ایرانی بر همه زبان‌های دردی به دلیل تمایز و پراکندگی گونه‌های زبان کاری بس دشوار است اما با مطالعات و پژوهش‌های عمیق‌تر در دو گروه زبانی تا اندازه‌ای توانستیم به این مهم دست یابیم. نتایج پژوهش ما حاکی از این است که در میان زبان‌های دردی، زبان کشمیری و کهوری بیشترین تأثیر را از زبان فارسی و دیگر زبان‌های ایرانی شرقی در عناصر واژگانی و دستوری خویش پذیرا بوده‌اند. با بررسی وام‌واژه‌های ایرانی در زبان‌های دردی به این نکته می‌توان پی‌برد که تغییرات و تحولات این واژه‌ها نه تنها از بعد جغرافیایی بلکه به دلیل ورود آنها به زبان‌های وام‌گیرنده در لایه‌های تحولی یک زبان واحد (برای مثال، کهوری) بوده است. علاوه-براین، وام‌گیری واژگانی همراه با فرآیندهای واژه‌سازی همانند اشتقاق، ترکیب و غیره همراه بوده است که تداوم این روند منجر به وام‌گیری دستوری زبان‌های دردی (برای مثال کشمیری و کهوری) از زبان فارسی شده است.

#### منابع:

- ۱- ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۳.
- ۲- -----، دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت، ۱۳۸۱.
- ۳- اشمیت، رودیگر؛ «زبان‌های ایرانی: مفاهیم و اصطلاحات» در «راهنمای زبان‌های ایرانی»؛ ترجمه آرمان بختیاری و دیگران، ج ۱، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲، صص. ۲۳-۲۶.
- ۴- رادفر، ابوالقاسم، کشمیر، ایران صغیر. تهران: مرکز آفرینش‌های فرهنگی، ۱۳۸۵.
- ۵- رضایی باغبیدی، تاریخ زبان‌های ایرانی، تهران: مرکز دایره‌المعارف اسلامی، ۱۳۸۸.
- ۶- صوفی، نصیرعلی؛ بزرگ‌بیدلی، سعید؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ بررسی تأثیر عناصر دستوری و وام‌واژه‌های زبان فارسی بر زبان کشمیری؛ مجله جستارهای زبانی، دوره ۸، ۱۳۹۶: ش ۳۷، صص. ۱-۲۴.
- 7- Allan, Nigel, R. J; "The Modernization of Rural Afghanistan. A Case Study," in L. B. Dupree and L. Albert, *Afghanistan in the 1970's*, New York, 1974, pp. 113-25.
- 8- -----; "Men and Crops in the Central Hindukush," Ph.D. diss. Syracuse University, Syracuse, N.Y; 1978.
- 9- Baart, Joan; *A Sketch of Kalam Kohistani Grammar*. Islamabad: Sang-e-Meel Publications; 1999.
- 10- Backstrom, Peter, C; *Languages of Northern Areas (Sociolinguistic Survey of Northern Pakistan)*. Lahore: National Institute of Pakistani Studies, 1992.
- 11- Bashir, Elena. "Indo-Iranian frontier languages". Encyclopaedia Iranica, Colombia: Colombia University Press. <http://www.iranicaonline.org/articles/indo-iranian-frontier-languages-and-the-influence-of-persian>, 2006.
- 12- ----- . "Khowar-Wakhi Contact Relationships," in *Tofa-e-Dil. Festschrift Helmut Nespital*, ed. D. W. Lönne, Reinbek, Dr. Inge Wezler Verlag für Orientalistische Fachpublikationen, 2001.
- 13- ----- . "Dardic", In Cardona G&Jain D (eds.) *The Indo-Aryan languages*. London/New York: Routledge. Taylor & Francis Group. 818-894, 2003.
- 14- ----- . "Wakhi". in *Iranian languages* (ed). Gernot Windfuhr, New York: Routledge Publication, 2009.
- 15- Beekes, Robert, S P. "Ancient European loanwords". *Historische Sprachforschung* 109, pp. 215-236, 1996.
- 16- Bellew, Henry, Walter. 1982. *A Dictionary of the Pukhto or Puksho Language*. 2nd ed., Peshawar: Saeed Book Bank, 1982.
- 17- Calvin, R. Rensch, Sandra J. Decker, Daniel G. Hallberg. 1992. *Languages of Kohistan (Sociolinguistic Survey of Northern Pakistan, 1)*. Lahore: National Institute of Pakistani Studies, 1992.
- 18- Dani, Ahmad, Hasan. *History of the Northern Areas of Pakistan*, Islamabad: Sang-e-Meel Publications, 1989.
- 19- Das, Siser, Kumar. *A history of Indian literature*. New Delhi: Sahitya Akademi, 2005.
- 20- Edelman, D, Iosifovna. *The Dardic and Nuristani Languages*. Moscow: (Institut vostokovedeniia (Akademiia nauk SSSR), 1983.
- 21- ----- . "K substratnomu naslediiu tsentral' noaziatskogo iazykovogo soiuza, (On the substratal heritage of the Central-Asian Sprachbund)" *Vla* 5:21-32, 1980.

- 22- ----- . *Osnovnye voprosy ling-visticheskoi geografii (na materiale indoiranskikh yazykov) (Fundamental problems of linguistic geography [based on the materials of the Indo-Iranian languages])*. Moscow: Mir Publishers, 1968.
- 23- ----- . "Dardestan", *Encyclopaedia Iranica*, Vol. VII, Fasc. 1, pp. 26-31, Colombia: Colombia University Press, 1994
- 24- Emeneau, Murray, Barnson. *Dialects of Old Indo-Aryan*," in H. Birnbaum and J. Puhvel, *Ancient Indo-European Dialects*, Berkeley, Calif, 1966: pp. 123-38.
- 25- Fussman, Gérard. *Atlas linguistique des parlers dardes et kafirs*. 2 vols., Paris: Ecole Francaise, 1972.
- 26- Gankovskii, Yuri, Vladimirovich. *Istoriya Pakistana, tr. I. Gavrilov as The Peoples of Pakistan. An Ethnic History*. Lahore: Akademiya, 1971.
- 27- Grierson, George, A. "On Pashai, Laghmani, or Dehgani," in *ZDMG*.1900, 54, pp. 563-98.
- 28- Hübschmann, J, Heinrich. *Arishes und Armenisches*. 8: NP. Iran, 1984, IF4, 119f.
- 29- Jettmar, Karl. "The Middle Asiatic Heritage of Dardistan (Islamic Collective Tombs in Pynyal and Their Background)." *East and West*, 1967, 17, pp. 59-82.
- 30- ----- . "Kafirani, Nuristani, Darden. Zur Klärung des Begriffsystems." *Anthropos*, 1982, 77, pp. 254-63.
- 31- ----- . "Indus Kohistan. Entwurf einer historischen Ethnographie." *Anthropos*, 1983, 78, pp. 501-18.
- 32- Kachru, Braj, B. "Kashmiri and other Dardic languages". In Sebeok T A (ed.) *Current trends in linguistics 5, Linguistics in South Asia*. Paris: The Hague, 1969, 284-306.
- 33- Keiser, R, Lincoln. "Social Structure in the Southeastern Hindukush. Some Implications for Pashai Ethno-History," *Anthropos*. 1974, Vol 69, pp. 445-56.
- 34- Khattak, Paresan. Khattak, Purdil. Ishaq, M. *ATŪT lisānī rawābit*. Peshawar: Pashto Academy, 1977.
- 35- Koul, Omkar, N. *Kashmiri: A Cognitive-Descriptive Grammar*. New York, Routledge, 2002.
- 36- ----- . *Studies in Kashmiri linguistics*. Delhi: Indian Institute of languages, 2005.
- 37- ----- . *Kashmir IV. Persian Elements in Kashmiri*, 2012, Vol. XVI. Fasc. 1, pp. 56-61.
- 38- Kuiper, F,B, Jacobus. *Aryans in the Rigveda*. Amsterdam – Atlanta: Rodopj, 1991.
- 39- ----- . *Gothic bagms and Old Icelandic ylgr*. *NOWELE*, 1995: 25, 63-88.
- 40- Leitner, Gottlieb, Wilhelm. *Races and Languages of Dardistan*. Lahore: Government Central Depôt, 1877.
- 41- Lorimer, David, L, R. *The Phonology of the Bakhtiari, Badakhshani, and Madaglashti Dialects of Modern Persian, with Vocabularies*. London: Royal Asiatic Society, 1922.
- 42- Masica, Colin. *The Indo-Aryan Languages*. Cambridge University Press, 1993.
- 43- Morgenstierne, George. "Iranian Elements in Khowar". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, Vol. VIII, London, 1936.
- 44- ----- . "Dardic and Kâfir Languages." *The Encyclopaedia of Islam, New Edition*. Vol. 2, Fasc. 25: 138-139. Leiden: E. J. Brill, 1963.
- 45- ----- . *Indo-Iranian Frontier Languages. Vol. IV: The Kalasha Language & Notes on Kalasha*. Oslo: Universitetsforlaget, 1973a.
- 46- ----- . *Irano-Dardica*. Wiesbaden: Ludwig Reichert, 1973b.
- 47- Mueller-stellerecht, Irmtraud. *Materialien zur Ethnographie Dardistans (Pakistan) II-III, Bergvölker im Hindukusch und Karakorum 3*, Graz: Wissenschaftsverlag, 1980.
- 48- Munshi, Sadaf. "Dardic", *concise encyclopedia of the languages of the world*, edited by Keith Brown & Sarah Ogilvie, Oxford: Elsevier Ltd.] 2006: 282-284.
- 49- Romaine, Suzanne. *Bilingualism* (2nd edn.). Oxford: Blackwell, 1995.
- 50- Sims-Williams, Nicholas. *Sogdian and other Iranian Inscriptions of the Upper Indus I. Corpus Inscriptionum Iranicarum*. London: School of Oriental and African Studies, 1989.
- 51- Steblin-Kamenskii, (Ocherki po istorii leksiki pamirskykh yazykov. *Nazvaniya kul'turnykh rasteniï (Outlines for the lexical history of the Pamir languages. Names for cultivated plants)*, Moscow: Mir Publishers, 1989.

- 52- Thomason Sarah, G. *Language contact: an introduction*. Edinburgh. Edinburgh University Press/Washington DC: Georgetown University Press, 2001.
- 53- Thomason, Sarah, G & Kaufman, Terrence. *Language contact, creolization, and genetic linguistics*. Berkeley: University of California Press, 1988.
- 54- Turner, Ralf. L. *A Comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages*. 2 vols., London: Oxford University Press, 1936-1966.
- 55- Zarubin, Ivanovich. *Spisok narodnostej Soiuza Sovetskikh Sotsialisticheskikh Respublik*. Leningrad: Izd-vo Akademii nauk SSSR, 1927.

